



رهبر حزب الله از کودکی تا اوج شهرت

در تکاپوی مدام...

ویژگیهای اخلاقی

بر دیوار مغازه پدر، عکس امام موسی صدر، رهبر پیشین شیعیان لبنان، آویزان بود. سید حسن در دوران نوجوانی، رو به روی عکس می نشست و به آن خیره می شد و تا آنجا که به یاد دارد بیشتر وقتها در رؤیاهای شیرین فرو می رفت و به افقهای دور خیره می شد. هر چه بیشتر به عکس می نگریست، بیشتر شیفته امام موسی صدر می شد و آرزو داشت که روزی همانند او شود.

سید حسن، مثل سایر بچه های محله نبود که فوتبال بازی می کردند و برای شنا به دریا می رفتند. او به مسجد می رفت و در نماز جماعت مسجد کزنتینا شرکت می کرد. اگر چه مسجد النبعه، آن روزها پایگاه علامه سید محمد حسین فضل الله بود، اما سید حسن نصرالله نوجوان با هیچ یک از علمای دینی آن روز ارتباط نداشت. او همواره احساس می کرد که الهام عرفانی در درونش جوانه زده است. هر چند هیچ یک از افراد خانواده اش روحانی نبودند، ولی سید حسن به رعایت مسائل دینی بسیار علاقمند بود و این علاقه از محدوده انجام فرایض معمول دینی مانند نماز و روزه فراتر می رفت.

سید حسن به علت حجب و حیا و نه به دلیل انزوا و گوشه گیری هنوز برای شیعیان ساکن محله های کزنتینا و النبعه شناخته شده نبود. صداقت او نشان می داد که در سنین جوانی تحت تأثیر رفتار و سخنان امام موسی صدر قرار گرفته است. سید حسن، بنا به قول نزدیکانش، در سن ۹ سالگی به محله البرج در مرکز شهر بیروت و میدان شهدای کنونی میرفت تا از دستفروشان کتاب دست دوم خریداری کند. دستفروشان کتابهایشان را روی سنگفرش خیابانها و پیاده روها پهن می کردند و یا روی گاری دستپشان در کنار خیابان منتظر خریدار می نشستند و از سود ناچیز آن امرار معاش می کردند. سید حسن کتابهای اسلامی و سیاسی را می خرید و اگر گاهی کتاب علمی و فکری خاصی را به دست می آورد نمی توانست محتوای آن را درک کند. آن را می خرید و کنار می گذاشت تا وقتی بزرگ شد آن را بخواند.

التربویه در محله مسیحی نشین سن الفیل گذراند. در ۱۳ آوریل سال ۱۹۷۵ و با آغاز جنگهای داخلی لبنان، سید حسن همراه خانواده اش به روستای بازوریه، زادگاه پدرش در جنوب لبنان منتقل شد و تحصیلات دبیرستانی را در شهر صور ادامه داد. پیش از آغاز جنگهای داخلی لبنان، بافت جمعیتی برخی از محله های شهر بیروت آمیخته از مسلمانان و مسیحیان بود.

نصرالله سید حسن

بر دیوار مغازه پدر، عکس امام موسی صدر، رهبر پیشین شیعیان لبنان، آویزان بود. سید حسن در دوران نوجوانی، رو به روی عکس می نشست و به آن خیره می شد و تا آنجا که به یاد دارد بیشتر وقتها در رؤیاهای شیرین فرو می رفت و به افقهای دور خیره می شد. هر چه بیشتر به عکس می نگریست، بیشتر شیفته امام موسی صدر می شد و آرزو داشت که روزی همانند او شود.

این جنگ به خروج اقلیتهای مسلمان و یکنواخت شدن جمعیت برخی از محله های مسیحی نشین شرق بیروت کمک کرد. محله های کزنتینا، برج حمود و النبعه در شرق بیروت، این گونه بودند. پدرش عبدالکریم در محله کزنتینا مغازه بقالی داشت و فرزندان پسرش از جمله سید حسن به او کمک می کردند. سید حسن برای کمک به پدر به آنجا رفت و آمد داشت.

سید حسن نصرالله، دبیر کل جنبش حزب الله لبنان، در مورد زندگی و از شکل گیری اندیشه و مبارزاتش سخن می گوید. او مردی مؤمن، متعهد، انقلابی و خستگی ناپذیر و در عین حال انسانی خوش برخورد با روحیه ای چون فولاد آبدیده است. زندگی او با تهدیدهای جدی و دائمی که یک انسان معمولی یک روز هم تاب و توان تحمل آن را ندارد، همراه بوده است. خدا می خواست که او فراز و نشیبهای جنگهای داخلی لبنان را از سر بگذراند و مقاومت لبنان را رهبری کند. سید حسن نصرالله چند بار از اقدامات تروریستی عوامل اسرائیل جان سالم به در برده است. اسرائیلیها پیش تر در عملیاتی توانستند سید عباس موسوی، دبیرکل پیشین حزب الله را به وسیله هلیکوپتر و در یکی از جاده های خلوت جنوب لبنان ترور کنند. سید حسن نصرالله در جریان درگیری با اشغالگران صهیونیست در جبهه جنوب لبنان با چهره گشوده و روحیه بالا و با آغوش باز از شهادت پسرش استقبال کرد.

آنچه در پی می آید، گزارشی از زندگی اوست که بر اساس گفته های وی و منابع مختلف تنظیم شده است.

خانواده و تولد

سید حسن نصرالله در ۳۱ اوت سال ۱۹۶۰ در محله فقیر نشین کزنتینا در بخش شرقی بیروت متولد شد. پدر او سید عبدالکریم نصرالله ۹ فرزند (۴ پسر و ۵ دختر) دارد که حسن بزرگترین آنهاست. سید حسن نصرالله در این باره می گوید که چهار تن از خواهرانش به نامهای زینب، زکیه، امینه، سعاد متأهل هستند و فاطمه با پدر و مادر زندگی می کند.

برادرانش حسین و محمد شغل آزاد دارند، اما برادر چهارم او، جعفر کارمند رسمی دولت است. چهار خواهر دبیرکل حزب الله در بخشهای خدماتی و اجتماعی حزب فعالیت دارند. سید حسن تحصیلات ابتدایی را در مدرسه خصوصی النجاح در شرق بیروت و بخشی از تحصیلات متوسطه را در دبیرستان

آیت‌الله سید محمد باقر صدر پس از دریافت نامه آقای غروی، به سید عباس توصیه کرد تا نیازهای سید حسن را تأمین کند و مسئولیت آموزش و تعلیم او را به عهده گیرد. شهید صدر هنگام دریافت نامه غروی از سید حسن پرسید، «آیا پولی همراهتان هست؟» سید حسن در پاسخ گفت، «خیر!» سید محمد باقر صدر از سید عباس موسوی خواست، ضمن رسیدگی به میهمان خود، حقوق ماهیانه‌ای را برای او تأمین نماید و مسئولیت او را به عهده بگیرد.

عضویت در جنبش امل

وقتی سید حسن در محله کرتینا در شرق بیروت سکونت داشت، با آن که چندین سازمان و تشکیلات لبنانی و فلسطینی در آن منطقه فعالیت داشتند، نه خودش و نه هیچ‌یک از اعضای خانواده‌اش به حزب یا گروه سیاسی وابسته نبودند، اما هنگامی که به روستای بازوریه بازگشت، به صفوف جنبش امل پیوست. این پیوستن میل قلبی او بود، چون مانند همه مردم جنوب لبنان به امام موسی صدر بنیانگذار جنبش امل علاقه فراوان داشت. در حقیقت واژه «امل» مخفف «افواج المقاومة اللبنانیة» یا گردانهای مقاومت لبنان است. این گردانها شاخه نظامی جنبش محرومان لبنان هستند. سید حسن پانزده ساله بود که از محله کرتینای بیروت به روستای بازوریه بازگشت. این روستا در آن روزها همچون سایر مناطق محروم لبنان، جولانگاه روشنفکران چپگرا، به ویژه هواداران حزب کمونیست لبنان یا گروههای فلسطینی بود. به هر حال دیری نپایید که سید حسن و برادرش سید حسین با آن که جوان بودند، مسئولیت جنبش امل در روستای بازوریه را به عهده گرفتند.

نصرالله در نجف اشرف

چند سالی نگذشته بود که سید تصمیم راسخ گرفت به حوزه نجف اشرف در عراق برود و به فراگیری علوم دینی بپردازد. علاوه بر حوزه علمیه قم، حوزه علمیه نجف از نظر شیعیان جهان جایگاهی رفیع و برجسته دارد و برای فراگیری علوم دینی بهترین جا شمرده می‌شود.

سید در آن هنگام شانزده ساله بود و برای عزیمت به نجف، به امکانات مالی و راهنمایی بزرگان دین در لبنان نیاز داشت. از آنجا که خدا یار او بود، در مسجد شهر صور با حجت الاسلام والمسلمین سید محمد غروی که از طرف امام موسی صدر در مساجد شهر صور به تدریس اشتغال داشت، آشنا شد. سید محمد غروی از دوستان صمیمی و نزدیکان مورد علاقه شهید آیت‌الله العظمی سید محمد باقر صدر بود. آقای غروی به محض این که از علاقمندی سید حسن نوجوان برای عزیمت به نجف و تحصیل علوم دینی آگاه شد، نامه‌ای برای آیت‌الله العظمی شهید سید محمد باقر صدر در شهر نجف نوشت و سید حسن را به ایشان معرفی کرد.

سید حسن نصرالله با کمک پدر و برخی از دوستان، توشه سفر و کمی پول فراهم کرد و چند روز بعد به سوی بغداد روانه شد و از آنجا با اتوبوس به شهر نجف رفت. سید حسن پس از ورود به حوزه علمیه نجف، سراغ برخی از طلاب لبنانی را گرفت و آنان او را به سید عباس موسوی که در حوزه آیت‌الله العظمی سید محمد باقر صدر درس می‌خواند، راهنمایی کردند. سید حسن نصرالله در ملاقات با سید عباس موسوی ابتدا گمان کرد که او یک طلبه عراقی است، زیرا چهره مرحوم سید عباس بسیار گندمگون بود و به چهره طلاب عراقی شباهت داشت. سید عباس به میهمان خود گفت، «نگران نباش. من هم یک طلبه

لبنانی از روستای نبی شیت در بقاع هستم.»

این دیدار سرآغاز روابط دوستانه و صمیمانه میان سید حسن نصرالله و سید عباس موسوی بود. در حقیقت سید عباس نه فقط دوست و برادر بزرگ تری برای سید حسن بود، بلکه استاد و رفیق راه او نیز بود.

آیت‌الله سید محمد باقر صدر پس از دریافت نامه آقای غروی، به سید عباس توصیه کرد تا نیازهای سید حسن را تأمین کند و مسئولیت آموزش و تعلیم او را به عهده گیرد. شهید صدر هنگام دریافت نامه غروی از سید حسن پرسید، «آیا پولی همراهتان هست؟» سید حسن در پاسخ گفت، «خیر، پولی باقی نمانده است!» سید محمد باقر صدر از سید عباس موسوی خواست، ضمن رسیدگی به میهمان خود، پول، پول، اتاق، مدرسه، لباس، کتاب و حقوق ماهیانه‌ای را برای او تأمین نماید و مسئولیت او را به عهده بگیرد.

شهید سید عباس موسوی پس از دریافت رهنمودهای شهید صدر، در حق دوست جدیدش، سید حسن نصرالله از هیچ چیز کوتاهی نکرد. برای او در یکی از خوابگاههای حوزه علمیه در نزدیکی خانه مسکونی خود اتاقی تهیه کرد، زیرا او متأهل بود و طلاب متأهل بر خلاف طلاب مجرد، در خانه های شخصی زندگی می‌کردند. در اتاق خوابگاهها، دو یا سه طلبه زندگی و از مراجع بزرگ تقلید در حوزه آن روز، همچون آیات عظام امام خمینی، صدر، خویی، حکیم و شاهرودی (ره)، حقوق ماهانه دریافت می‌کردند.

سید عباس موسوی که چند سال پیش از سید حسن نصرالله به حوزه علمیه نجف آمده بود، توانسته بود مرحله سطح و بحث

دوست صمیمی او شده بود از دست بدهد. در این سال فشار رژیم حزب بعث عراق بر طلاب حوزه علمیه نجف اشرف شدت یافت و بسیاری از طلاب خارجی از عراق اخراج شدند. حضور طلاب لبنانی، رژیم عراق را به شدت وحشتزده کرده بود، زیرا بسیاری از طلاب لبنانی از جمله فرزندان روحانیون، از محافل دینی متدین سنتی به نجف نیامده بودند. حوزه علمیه نجف در دهه هفتم قرن بیستم، شاهد حضور چشمگیر جوانان فرهیخته و تحصیلکرده‌ای بود که به طلاب سنتی شباهتی نداشتند. با توجه به این که لبنان گرفتار جنگهای داخلی بود و رژیم عراق نیز به برخی از گروههای جنگجو کمک می‌رساند، از حضور طلاب لبنانی در حوزه نجف بسیار واهمه داشت. حزب بعث عراق آنان را به وابستگی به جنبش امل و حزب الدعوة یا طرفداری از حزب بعث سوریه متهم می‌کرد. بدتر از همه کار به جایی رسیده بود که عراقیهای برخی از طلاب لبنانی را به همکاری با سازمان امنیت سوریه متهم می‌کردند. بنابراین برخی از طلاب لبنانی که چند ماه زندانی شده بودند، در سال ۱۹۷۸ همراه صدها طلبه خارجی از عراق اخراج شدند.

بازگشت سید حسن به لبنان

در یکی از روزهای همان سال، مأموران صدام به حوزه علمیه نجف و خانه مسکونی شهید سید عباس موسوی یورش بردند. سید عباس به لبنان رفته بود و تنها افراد خانواده‌اش در خانه بودند. شاگردانش به او خبر دادند که مأموران عراقی در تعقیب و جست‌وجوی او هستند و آنها را از خواستند که از بازگشت به نجف خودداری کند. چند روزی نگذشته بود که همه طلاب



لبنانی دستگیر و از عراق اخراج شدند.

آن روز، شانس سید حسن نصرالله را یاری کرد، زیرا هنگام یورش مأموران عراقی، خارج از حوزه نجف به سر می‌برد. او با شنیدن خبر بازداشت اساتید و همکلاسیهای خود، متواری و مخفیانه از مرز خارج شد و به لبنان بازگشت، زیرا حکم بازداشت او هنوز به نقاط مرزی عراق مخابره نشده بود.

سید حسن نصرالله پس از بازگشت به لبنان، قبل از هر چیز علاقه داشت که تحصیلات حوزوی خود را ادامه دهد. مدتی نگذشته بود که سید عباس موسوی با همکاری تعدادی از

خارج را با موفقیت به پایان برساند و این مراحل را برای طالب جدید که سید حسن نصرالله یکی از آنان بود، تدریس کند. موسوی در تدریس، معلمی قاطع و جدی بود. شاگردانش با شیوه تدریس او توانستند مرحله پنج ساله تحصیلات مقدماتی را طی دو سال به پایان برسانند. شاگردان او خود را از تعطیلات ماه مبارک رمضان و سفر حج و تعطیلات آخر هفته محروم می‌کردند و درس می‌خواندند.

سید حسن نصرالله در سال ۱۹۷۸ مقدمات را با موفقیت به پایان رساند. او نمی‌خواست استاذ سید عباس موسوی را که



علمای دینی لبنان، حوزه‌ای را در شهر بعلیک دایر کرد که تاکنون فعال است. سید حسن نصرالله در این حوزه، هم در سطوح بالاتر درس می‌خواند و هم به طلاب جدید درس می‌داد و در عین حال فعالیت سیاسی در صفوف جنبش امل را دنبال می‌کرد. سید حسن در سال ۱۹۸۲ به عضویت کمیته سیاسی جنبش امل برگزیده شد و در پی آن مسئولیت سیاسی جنبش امل در منطقه بقاع را به عهده گرفت.

جدایی از جنبش امل

در سال ۱۹۸۲ و در پی بورش ارتش رژیم صهیونیستی به لبنان، اختلافات سیاسی در جنبش امل بالا گرفت. این اختلافات بر سر موضوع جنبش امل در برخورد با تحولات سیاسی و نظامی لبنان و پیامدهای تهاجم و بورش اسرائیل به لبنان و اشغال شهر بیروت به عنوان دومین پایتخت عربی که پس از بیت المقدس به اشغال نظامیان صهیونیست درآمده است، پیش آمدند و نقطه عطفی برای سید حسن نصرالله و دوستان متدین و متعهد او در جنبش امل بودند.

در پی سقوط بیروت، پنج تن از سیاستمداران لبنانی به دستور الیاس سرکسیس رئیس جمهور وقت لبنان که ماههای آخر دوره ریاست جمهوری خود را می‌گذراند، جبهه نجات ملی را تشکیل دادند تا با فیلپ حبیب و رژیم صهیونیستی مذاکره کنند. اعضای این کمیته عبارت بودند از:

۱. شفیق الوزان، نخست وزیر
 ۲. فواد بطرس، وزیر امور خارجه
 ۳. بشیر جمیل، رهبر شبه نظامیان فالانژ و همپیمان اسرائیل
 ۴. ولید جنبلاط، رهبر حزب سوسیالیست دروزی
 ۵. نبیه بری، رئیس جنبش امل
- این کمیته مذاکره با فیلپ حبیب فرستاده لبنانی تبار آمریکارا آغاز کرد. در نتیجه این مذاکرات، طرح صلح حبیب پذیرفته شد و به موجب آن مقرر گردید که میان رژیم صهیونیستی و لبنان، صلح برقرار شود و مبارزان فلسطینی در سیزده مرحله از تاریخ ۲۰ مرداد تا ۱۲ شهریور ۱۳۶۱ از لبنان خارج شوند.

حبیب با اعتراضات گسترده میان مسلمانان، به ویژه شیعیان لبنان همراه بود. رشید کرامی نخست وزیر پیشین و از چهره های سرشناس سنی لبنان، این توافق را محکوم کرد و آن را تلاشی سرنوشته ساز بر ضد منافع لبنان و فلسطین دانست. مشارکت نبیه بری در کمیته نجات ملی و توافق با طرح فیلپ حبیب، انعکاس وسیعی میان شیعیان و جنبش امل داشت و باعث ناراضی شدید آنان گردید، به گونه ای که برخی از کادرهای جنبش امل به ویژه سید حسن نصرالله به مخالفت با نبیه بری برخاستند و هواداران جنبش به صورت خودجوش مقاومت علیه ارتش رژیم صهیونیستی را ادامه دادند.

مخالفان شیعی رئیس جنبش امل، مشارکت او در کمیته نجات ملی و موافقت با طرح فیلپ حبیب را مغایر با خط مشی جنبش و تصمیمات چهارمین کنگره داخلی آن و مخالف با اسلام دانستند. به این ترتیب، مقدمات انشعاب در جنبش امل فراهم گردید و سید حسین موسوی (ابوهشام)، نایب رئیس جنبش امل همراه با تعدادی از کادرهای اصولگرای این جنبش با صدور بیانیه هایی، مواضع سازشکارانه کمیته نجات ملی را محکوم کردند و ضمن استعفا از سمتهای خود، نبیه بری را به انحراف از خط مشی جنبش که همانا مبارزه با اسرائیل و تحریم همکاری با آن بر اساس افکار امام موسی صدر بود، متهم کردند.

سید عباس موسوی با همکاری تعدادی از علمای دینی لبنان، حوزه ای را در شهر بعلیک دایر کرد که تاکنون فعال است. سید حسن نصرالله در این حوزه، هم در سطوح بالاتر درس می‌خواند و هم به طلاب جدید درس می‌داد و در عین حال فعالیت سیاسی در صفوف جنبش امل را دنبال می‌کرد. سید حسن در سال ۱۹۸۲ به عضویت کمیته سیاسی جنبش امل برگزیده شد و در پی آن مسئولیت سیاسی جنبش امل در منطقه بقاع را به عهده گرفت.

حجت الاسلام سید علی اکبر محتشمی پور، سفیر وقت ایران در دمشق، داوری میان کادرهای جنبش امل را بنا به تقاضای آنان بر عهده گرفت و سرانجام از ابوهشام اعلام حمایت کرد. هنگامی که نبیه بری قضاوت آقای محتشمی را رد کرد، ابوهشام نیز به طور رسمی از جنبش امل جدا شد و موجودیت جنبش امل اسلامی را در شهر بعلیک اعلام کرد.

سید ابراهیم الامین، نماینده وقت جنبش امل در تهران نیز از



رهنمودهای امام خمینی (ره) ملاک حرکت آنان است، زیرا رهبری ایران کمیته نجات ملی را غیراسلامی توصیف کرده است.

از کناره گیری سید از جنبش امل تا تأسیس حزب الله در سال ۱۹۸۲، در پی این اختلافات، سید حسن نصرالله همراه با تعداد بسیاری از کادرهای درجه اول جنبش امل همچون سید عباس موسوی، سید حسین موسوی (ابوهشام)، شیخ صبحی طفیلی و سید ابراهیم الامین از این جنبش کناره گیری کردند و هسته اولیه حزب الله را به وجود آوردند. این تشکیلات (حزب الله) در سال ۱۹۸۴ با انتشار بیانیه سرگشاده ای به نام «پیام به مستضعفین جهان» موجودیت خود را به طور رسمی اعلام کرد.

حزب الله با شناختی که از تحولات لبنان و توطئه های امریکا و اسرائیل داشت، بر این باور بود که کمیته نجات ملی در صدد است پس از پایان دوره ریاست جمهوری الیاس سرکسیس، بشیر جمیل فرمانده نیروهای مسیحی لبنان (نیروهای فالانژ) را به ریاست جمهوری برساند. روابط جمیل با رژیم صهیونیستی برای همه لبنانیها آشکار بود. او به روشنی مواضع خود را اعلام کرده و گفته بود که پس از راهیابی به کاخ ریاست جمهوری، موافقتنامه صلح را امضا خواهد کرد. این برنامه بشیر جمیل برای سازمان نوپای حزب الله بسیار سنگین بود. جوانان حزب الله که از جنبش امل بریده بودند،

تماسه های خود را با نمایندگان، احزاب و سازمانهایی چون حزب الدعوه، روحانیون مستقل، مساجد و انجمنهای فعال اجتماعی، فرهنگی و سیاسی لبنان آغاز و شاخه حزب الدعوه در لبنان را متقاعد کردند که خود را منحل کند و به حزب الله بپیوندد. شعار حزب الله از ابتدای تأسیس، دگرگونی وضع موجود، محرومیت زدایی از شیعیان لبنان، مبارزه با اسرائیل و تلاش برای آزادی فلسطین بود. حزب الله همچنان این شعارها را در اولویت اهداف و برنامه های خود قرار داده است. قابل توجه این است که سید حسن نصرالله برادری به نام سید حسین دارد که همچنان وابستگی تشکیلاتی خود را به جنبش امل حفظ کرده است. سید حسین مدتی مسئول ناحیه شیاخ در جنبش امل بود و هم اکنون از این مسئولیت کناره گیری کرده است. محله شیاخ میان حومه جنوبی بیروت و محله مسیحی نشین عین الرمانه واقع شده است. جرقه جنگهای داخلی ۱۵ ساله لبنان در خیابان حدفاصل محله شیاخ و عین الرمانه زده شد.

مسئولیت در حزب الله

به موازات فعالیتهای نظامی رزمندگان مقاومت اسلامی و پیش از صدور بیانیه رسمی اعلام موجودیت، تلاش سران و بنیانگذاران حزب الله برای سازماندهی تشکیلات خود و یافتن یک چهارچوب سیاسی که بتواند در آینده روحانیون و شخصیتهای سیاسی مبارز را هماهنگ و منظم کند، ادامه یافت. در این زمینه «کمیته ای نه نفره» از علمای بزرگ شیعه و شخصیتهای مستقل تشکیل شد و با انتشار بیانیه ای تعهد خود را به ولایت فقیه و جنگ با اسرائیل اعلام کرد. این کمیته، هیئتی پنج نفره را به نام «شورا ی لبنان» به ریاست شهید سید عباس موسوی تشکیل داد و آن را برای ملاقات با امام خمینی (ره) و کسب تکلیف شرعی از محضر ایشان به تهران اعزام کرد. این هیئت در دیدار با امام اهداف و برنامه های خود را شرح داد و سپس با ایشان بیعت کرد. امام خمینی (ره) به عنوان ولی امر مسلمین، این شورا را تأیید کردند و از اعضای آن خواستند که راهشان را ادامه دهند. شورای پنج نفره پس از بازگشت به بیروت، کار ساماندهی و تهیه

دیگر مخالفان مشارکت نبیه بری در کمیته نجات ملی بود. همزمان با اعلام تأسیس جنبش امل اسلامی، سید ابراهیم الامین با برپایی کنفرانس مطبوعاتی در تهران، جدایی خود را از جنبش امل اعلام نمود. ابوهشام دلایل خود برای ترک جنبش امل و تأسیس امل اسلامی را این گونه بیان کرده است، «روشی که نبیه بری در پیش گرفت و در کمیته نجات ملی که با نظارت امریکا و اسرائیل شکل گرفته بود، شرکت کرد، احساسات اعضای کمیته سیاسی جنبش امل را جریحه دار کرد.»

ابوهشام با صراحت اعلام کرد که انقلاب اسلامی ایران و



● شیخ حسن یاسین، ایام تحصیل در حوزه علمیه نجف

به پارلمان، «فراکسیون وفاداری به مقاومت» را تشکیل دادند.

شهادت سید هادی نصرالله

سید هادی نصرالله، فرزند ارشد سید حسن نصرالله، در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۷ در روبرویی با اشغالگران صهیونیست در ارتفاعات جبل الرفیع در جنوب لبنان به شهادت رسید. نظامیان صهیونیست پیکر او را ربودند و به فلسطین اشغالی منتقل کردند. پیکر شهید سید هادی در جریان مبارزه اسیران میان حزب الله و اسرائیل به لبنان بازگردانده شد.

سید حسن به عنوان پدری داغدار در برابر شهادت فرزند ارشد خود بردباری نشان داد و هنگام استقبال از تسلیت دهندگان، انتظار تبریک و تهنیت آنان را داشت تا تسلی خاطرش باشد. همان گونه که اطرافیان و شرکت کنندگان در مجلس ترحیم در این باره گفته اند، سید حسن هیچ ادعایی نداشت. ایمان این مرد آن قدر قوی بود که به هنگام شنیدن خبر شهادت سید هادی، هیچ واکنش منفی که نشان از حزن و اندوه باشد، در چهره او مشاهده نشد. شهادت فرزند ارشد برای نصرالله مانند شهادت دیگر رزمندگان مقاومت بود.

سید هادی، چند سال در کنار دیگر همزمانش در صفوف مقاومت اسلامی با اسرائیل جنگید. پدرش حضور او را شرافتمندانه و مایه سرفرازی همه انسانها و انسانیت تعبیر می کرد و شهادت، در روبرویی با دشمن غاصب را امتیاز و افتخار می دانست و از این که سید هادی خاک مقدس میهن را با خون خود رنگین کرده بود، اظهار خرسندی می کرد. او همواره می گفت که فرزندش با سایر فرزندان مقاومت تفاوتی ندارد. ایمان راستش به او الهام بخشیده بود که هادی روزی به لقاءالله می پیوندد و رستگار می شود. سید حسن پسرش را از دریچه ایمان به رضایت و تقدیر الهی نگاه می کرد. دبیر کل حزب الله نیز همیشه خود را در معرض تهدید جدی اسرائیل می پندارد و معتقد است که هدفی متحرک برای عوامل موساد است، همان گونه که سراسر سرزمین لبنان همیشه و هر لحظه هدف دشمن بوده و خواهد بود. در واقع آنچه که مورد تأیید و عشق و محبت سید حسن نصرالله است، از جمله کادرها و رزمندگان شجاع حزب الله، مورد تهدید جدی اسرائیل است. سید حسن نصرالله، بر اساس اعتقادات اسلامی، باور دارد که خداوند پاداش نیکوکاران را در آخرت می دهد و مرگ پلی بین دنیا و آخرت است. برخی از افراد با تحمل درد و رنج و دشواری برخی نیز به راحتی و آسانی از این پل می گذرند. بنابراین شهادت بهترین شیوه گذر از دنیا به آخرت و دستاوردی برای انسانهای پاک و نیکوکار است. هرگز انسانی با شهادت از دنیا می رود به

کرده بود. این روابط می توانست یکپارچگی حزب را پس از شهادت سید عباس موسوی حفظ کند. دبیرکل حزب الله در تشریح احساس خود پس از این انتخاب چنین میگوید، «در آن روز که به دبیر کلی حزب انتخاب شدم، به شدت دچار اضطراب و سراسیمگی شده بودم، زیرا سن من از همه اعضای شورای مرکزی کمتر بود. پیش از انتخاب به دبیر کلی، مأموریت من صرفاً جنبه تشکیلاتی و سازمانی و درون حزبی داشت. روابط خارجی حزب الله هیچ سنجیتی با مسئولیتهای اجرایی نداشت، اما برادران شورای مرکزی پافشاری کردند این سمت را بپذیرم. ابتدا با این پیشنهاد مخالفت کردم و اصرار داشتم که شخص دیگری را انتخاب کنند. شورای مرکزی در پی مخالفت من جلسه دیگری تشکیل داد و بار دیگر بر لزوم واگذاری دبیر کلی به من مهر تأیید زد و سرانجام آن

را پذیرفتم.»

حزب الله و عرصه سیاست

در جریان جنگ خوزه های خشم، مقاومت بینظیر رزمندگان حزب الله به امضای تفاهم نامه آوریل منجر شد. به موجب این تفاهم نامه، حزب الله به عنوان یک سازمان مقاومت ملی که برای آزادسازی سرزمینهای اشغالی جنوب لبنان می جنگد، به رسمیت شناخته شد. رزمندگان مقاومت اسلامی در ادامه ضربات کوبنده خود بر اشغالگران صهیونیست، در روز ۲۵ مه ۲۰۰۰



هنگامی که هسته اولیه حزب الله تشکیل شد، سید حسن نصرالله بیش از ۲۲ سال سن نداشت. او ضمن اینکه وظایف، تشکیلات و بخشهای مهم درون حزبی را تدوین می کرد، واحد بسیج داوطلبان شرکت در مقاومت را نیز تشکیل داد.

توانستند جنوب لبنان را آزاد کنند.

یکی دیگر از دستاوردهای حزب الله لبنان در زمان دبیرکلی سید حسن نصرالله، حضور فعال و چشمگیر حزب در فعالیتهای سیاسی داخلی لبنان بود. حزب الله در سال ۱۹۹۲ برای اولین بار در انتخابات پارلمانی این کشور شرکت کرد و ۱۲ نامزد این حزب موفق شدند به مجلس لبنان (پارلمان) راه یابند. این انتخابات نخستین انتخاباتی بودند که پس از توقف جنگهای ۱۵ ساله داخلی لبنان برگزار می شدند. نمایندگان حزب الله، در پی ورود

پیش نویس اساسنامه حزب الله و هماهنگی همه بخشها و گروههای وابسته را آغاز کرد. همه فعالیتها و برنامه ها در قالب حزب الله و خدمت به رزمندگان مقاومت و عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی متمرکز شد.

از ابتدای تأسیس حزب الله و آغاز مقاومت اسلامی در لبنان، سید حسن نصرالله در این حزب نقش اصلی ایفا کرد. او در کنار مبارزات سیاسی، تحصیلات علمی خود را نیز در حوزه علمیه بعلبک ادامه داد و در سال ۱۹۸۵ به سمت مسئول حزب الله در منطقه بقاع برگزیده شد. نصرالله پس از گذشت دو سال به بیروت انتقال یافت و به عنوان معاون مسئول حزب در آن شهر منصوب شد.

هنگامی که هسته اولیه حزب الله تشکیل شد، سید حسن نصرالله بیش از ۲۲ سال سن نداشت. او ضمن اینکه وظایف، تشکیلات و بخشهای مهم درون حزبی را تدوین می کرد، واحد بسیج داوطلبان شرکت در مقاومت را نیز تشکیل داد. به مرور زمان، تشکیلات و سازمان حزب الله در سراسر لبنان گسترده تر و مسئولیتهای سیاسی از تشکیلات سازمانی جدا شدند. در پی جداسازی برخی از بخشهای سازمانی، سید حسن بخش سیاسی حزب را انتخاب کرد و مسئولیت شهر بیروت به او واگذار شد. دیری نپایید که شورای اجرایی حزب تشکیل و در سال ۱۹۸۷ مسئولیت آن به عهده سید حسن نصرالله واگذار شد.

عزیمت به قم

به رغم تعهدی که سید حسن نصرالله به حزب داشت و بیشتر وقت خود را صرف پویایی و گسترش آن میکرد، اما علاقه داشت که تحصیلات علوم دینی را ادامه دهد. زیرا از دوران نوجوانی به فراگیری علوم دینی عشق می ورزید. با آن که او پس از حمله اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲، تحصیلات خود را متوقف کرده بود تا همه تلاش خود را وقف حزب الله و مقاومت کند، اما در سال ۱۹۸۹ احساس کرد که میتواند تحصیلات علوم دینی خود را از سرگیرد. بنابراین با موافقت شورای مرکزی حزب، عازم حوزه علمیه قم شد تا تحصیلاتی را که در حوزه علمیه نجف و حوزه امام علی (ع) بعلبک آغاز کرده بود، ادامه دهد. آمدن سید حسن نصرالله به حوزه علمیه قم شایعات بسیاری را برانگیخت. برخی از افراد وانمود کردند که نصرالله با کادری حزب الله اختلاف پیدا کرده و به قم آمده است. در پی تشدید بحران در روابط حزب الله و جنبش امل و بروز درگیریهای پراکنده در مناطق اقیانوس شرق در جنوب لبنان، سید حسن نصرالله با اصرار شورای رهبری ناچار شد که به بیروت بازگردد. بازگشت او به بیروت باعث شد که بار دیگر از ادامه تحصیل علوم دینی محروم شود. نصرالله هنگام اقامت در قم مسئولیت اداره شورای اجرایی حزب الله را به معاون خود شیخ نعیم قاسم واگذار کرده بود. پس از بازگشت به بیروت ضمن این که عضویت خود را در شورای رهبری حفظ کرد، مسئولیتهای دیگری نیز به عهده او گذاشته شد. هنگامی که سید عباس موسوی به دبیر کلی حزب الله انتخاب شد، شیخ نعیم قاسم را به عنوان معاون خود برگزید و سید حسن نصرالله به مسئولیتهای خود در شورای مرکزی حزب الله ادامه داد.

انتخاب به عنوان دبیر کل حزب الله

در ۱۶ فوریه سال ۱۹۹۲ سید عباس موسوی دومین دبیر کل حزب الله که از مراسم سالگرد شهادت شیخ رافع حزب از شهرک جیشیت به بیروت باز می گشت، در میان راه و در نزدیکی روستای نقاحتا مورد حمله هلیکوپترهای ارتش رژیم صهیونیستی قرار گرفت و به شهادت رسید. در این اقدام تروریستی همسر و دو تن از فرزندان سید عباس موسوی نیز شهید شدند.

در پی این حادثه، سید حسن نصرالله، به اتفاق آرای اعضای شورای مرکزی حزب و در حالی که تنها ۳۲ سال داشت، به دبیر کلی حزب الله انتخاب شد.

سید حسن زمانی که ریاست شورای اجرایی را برعهده داشت، روابط گستردهای با نیروهای مردمی و طرفداران حزب برقرار



او با خردمندی و آگاهی سیاسی و حسن تدبیر توانست قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد را که برای خلع سلاح مقاومت صادر شده است، از محتوا تهی کند. او به رغم اتخاذ تصمیم مستقل بر اساس منافع کشورش، همواره با ایجاد تفرقه و اختلاف میان سوریه و لبنان مخالفت ورزیده است.

هر چند مقاومت اسلامی مسئولیت این عملیات را به عهده نگرفت، اما این عملیات بی سابقه و کیفی نشان داد که یک تشکیلات قوی و سازمان یافته مجری آن بوده است. در پی این عملیات، اسرائیلیها بار دیگر به مراکز احزاب چپگرای سیاسی لبنان و اردوگاههای آوارگان فلسطینی یورش بردند و موج بازداشت را آغاز کردند، اما هرگز سرخنی از مسئولان این عملیات پیدا نکردند.

علاوه بر این، برخی از واحدهای ارتش لبنان و نیروهای شبه نظامی به منظور جلوگیری از عملیات ضد صهیونیستی به مساجد و حسینیههای شیعیان در بخش جنوبی بیروت و منطقه بقاع حمله می کردند. در سال ۱۳۶۲، گروههای مقاومت ضد صهیونیستی لبنان با برپایی نخستین راهپیمایی روز جهانی قدس در شهر بعلبک کنترل اوضاع برخی از مناطق بقاع را به دست گرفتند. راهپیمایان وارد پادگان نظامی شیخ عبدالله در شهر بعلبک شدند و نیروهای ارتش لبنان بدون مقاومت آنجا را تخلیه کردند و به نیروهای مقاومت سپردند. راهپیماییها و عملیات مسلحانه نامنظم و عملیات شهادت طلبانه رزمندگان مقاومت اسلامی، توطئهها و برنامههای صهیونیستها را در لبنان بر باد داد. حزب الله با استفاده از روحیه ایثارگراانه جوانان و آموزشهای سخت نظامی آنان و آمادگیهای بسیار برای شهادت، توطئه آمریکا و صهیونیسم و دولت وقت لبنان را نقش بر آب کرد.

سید حسن نصرالله و همبستگی ملی

سید حسن نصرالله از سال ۲۰۰۰ تا کنون در بدترین و بحرانی ترین شرایط لبنان نقش به سزایی در تحکیم همبستگی ملی و همزیستی مسالمت آمیز در میان فرقههای لبنان این کشور بازی کرده است. در پی ترور رفیق حریری نخست وزیر پیشین لبنان که این کشور را دچار بحران داخلی کرد، دبیر کل حزب الله نصرالله مهمی در آرام کردن اوضاع داشته است. او با خردمندی و آگاهی سیاسی و حسن تدبیر توانست قطعنامه ۱۵۵۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد را که برای خلع سلاح مقاومت صادر شده است، از محتوا تهی کند. او به رغم اتخاذ تصمیم مستقل بر اساس منافع کشورش، همواره با ایجاد تفرقه و اختلاف میان سوریه و لبنان مخالفت ورزیده است.

او در دو سال اخیر با همه توطئهها برای ایجاد درگیریهای فرقه ای و سیاسی به مبارزه برخاسته و با تشکیل نشستهای گفت و گوی ملی، به عنوان مهم ترین شخصیت طرفدار وفای و همبستگی ملی مشارکت فعالانه ای در آن داشته است. در جنگ اخیر هم یکی از موفقیت های اصلی سید حسن نصرالله، حضور و سخنرانیهای سنجیده و تلاش برای حفظ وحدت ملی بوده است که در این زمینه نیز کارنامه بسیار موفقی از خود ارائه داده است. به گونه ای که همه توطئه های دشمن را در ایجاد شکاف در جامعه لبنان بر هم زده و مایه شگفتی همه آگاهان در کشورهای منطقه را فراهم آورده است. ■

دبیر کل حزب الله نقش مردم را در سرنوشت خود تعیین کننده می داند و در این باره می گوید این مردم هستند که بر اساس اکثریت مطلق آرا تصمیم می گیرند. بنابراین برپایی جمهوری اسلامی در شرایط کنونی لبنان مطرح نیست. کادرها و هوداران حزب الله بر این باورند که امام خمینی (ره) تنها شخصیت بزرگ و بلامنزاع قرن بیستم بوده است. آنان پس از ارتحال امام خمینی (ره) به آیت الله خامنه ای به عنوان جانشین بنیانگذار انقلاب اسلامی روی آوردند. حزب الله هم اکنون آیت الله خامنه ای را مرجع تقلید شیعیان جهان میداند و به دستورات ایشان عمل میکند. سید حسن نصرالله در این زمینه معتقد است که اندیشه ها و دیدگاههای سایر علمای اسلام در گذشته و حال محترم است.

گزیده ای از عملیات حزب الله

کادرهای حزب الله و رزمندگان مقاومت اسلامی، مبارزه خود را از شهرک خلده واقع در ورودی جنوبی شهر بیروت و نیز حسینیه ها و مساجد بیروت و اردوگاههای آموزش نظامی در منطقه بقاع آغاز کردند.

در آغاز، عملیات ضد صهیونیستی به شیوه ساده و نامنظم، مانند کارگذاشتن مواد منفجره یا پرتاب بمب دستی به سوی واحدهای گشتی ارتش اسرائیل انجام میشد. در این شرایط برخی از احزاب سیاسی لبنان که با نیروهای شبه نظامی

خود در جنگهای داخلی لبنان شرکت داشتند، پس از حمله اسرائیل به لبنان و خروج مقاومت فلسطین از این کشور، پراکنده و متلاشی شدند و عملیات مسلحانه را متوقف کردند، بنابراین رزمندگان مقاومت اسلامی وابسته به حزب الله تنها نیروهایی بودند که با اسرائیل میجنگیدند. مقاومت اسلامی راهی را دنبال می کرد که هدف آن بیرون راندن اشغالگران صهیونیست است و نقشی در جنگهای داخلی لبنان نداشت. ارتش اسرائیل نیز نمی دانست که چه گروهی این عملیات را انجام می دهد و در پی حمله های پی در پی رزمندگان مقاومت اسلامی در بیروت، جنوب و استان جبل لبنان، به مراکز احزاب چپگرای سیاسی و اردوگاههای آوارگان فلسطینی یورش می برد و اسلحه و مهمات آنان را جمع آوری می کرد. در چنین شرایطی، امین جمیل رهبر حزب مسیحی فالانژ توسط پارلمان به ریاست جمهوری لبنان انتخاب شد و زمینه برای امضای قرارداد صلح میان اسرائیل و لبنان با موافقت دولتهای عربی فراهم گردید. این قرارداد صلح عملاً روز هفدهم ماه مه سال ۱۹۸۳ به امضا رسید و خشم و انزجار مردم لبنان را برانگیخت. ارتش اشغالگر در نتیجه عملیات مقاومت سرگردان شده بود و نمی توانست مجریان و دستور دهندگان این عملیات را شناسایی کند. ناگهان در روز بیستم آبان سال ۱۳۶۱ انفجار مهیبی مقر فرماندهی نظامی اسرائیل در شهر صور در جنوب لبنان را با خاک یکسان کرد. در این انفجار ۱۷۶ افسر و سرباز صهیونیست به هلاکت رسیدند. رافائیل ایبان، رئیس ستاد مشترک ارتش رژیم صهیونیستی، این عملیات را فاجعه آمیز خواند و کابینه اسرائیل برای بررسی این موضوع کمیته تحقیق تشکیل داد. در نتیجه بررسیهای فراوان در تل آویو، انفجار مقر فرماندهی ارتش اسرائیل در صور، عملیات شهادت طلبانه تشخص داده شد. این نخستین عملیات شهادت طلبانه رزمندگان مقاومت اسلامی بود که توسط شهید احمد قصیر روی داد. قصیر جوانی مؤمن و متعهد از روستای دیر قانون النهر بود که چند صد کیلوگرم مواد منفجره را در اتومبیل پژوی خود جاسازی و آن را به داخل مقر فرماندهی نظامیان اسرائیل هدایت کرد و منفجر ساخت.

بهترین پادشاهان نایل می شود. این دیدگاه همه مسلمانان است و حتی ملتهای دیگر جهان و آنها که به خدا ایمان ندارند، برای افرادی که در راه ملت و میهن ایثار و فداکاری می کنند و جان می دهند، احترام قائل هستند. بنابراین، به اعتقاد او، سید هادی که جانش را در راه میهن و آرمان اسلامی خود نثار کرد، اکنون در کنار اولیا و صالحان در بهشت زندگی میکند. سید حسن ضمن ابراز خرسندی از شهادت فرزندش تأکید می کند که روزی با یکدیگر دیدار خواهند کرد.

نصرالله در میان خانواده

سید حسن نصرالله در سال ۱۹۷۸ و در سن ۱۸ سالگی با بانو فاطمه یاسین از روستای العباسیه واقع در شهرستان صور ازدواج کرد. پس از شهادت سید هادی نصرالله در سن ۱۸ سالگی، اکنون سید حسن نصرالله سه فرزند به نامهای محمد جواد، زینب و محمد علی دارد. سید حسن هنگامی که به خانه وارد می شود، همه مسئولتهایش را کنار میگذارد و مانند یک همسر و پدر معمولی به زندگی خانوادگی خود می پردازد. او در خانه اوقات فراغت را صرف مطالعه کتابهای سیاسی و خاطرات سران رژیم صهیونیستی همچون آریل شارون و بنیامین نتانیاهو، نخست وزیران پیشین آن رژیم می کند تا شناخت بیشتری از اهداف دشمن به دست آورد.



دیدگاههای سید حسن نصرالله

دبیر کل حزب الله معتقد است که این حزب یک جنبش مقاومت نیست، زیرا علاوه بر پیروی از اصول و تعالیم اسلام پویا، اهداف و برنامه های سیاسی دراز مدتی را دنبال میکند. او می گوید که اسلام تنها در برگزیده عبادات و آیینهای مذهبی نیست، بلکه رسالتی الهی برای همه انسانها دارد و می تواند همه نیازهای شخصی و اجتماعی و عمومی انسان را تأمین کند. اسلام دینی پویا و انقلابی است و قدرت به وجود آوردن دولت و نظام سیاسی را دارد.

سید حسن نصرالله در یکی از گفت و گوهای گذشته خود، تلاش برای برپایی جمهوری اسلامی در لبنان را به شرط فراهم شدن شرایط نفی نمی کند. او در این باره میگوید، «اجازه دهید با صداقت و منطقی سخن بگویم. حزب الله در تنوری و عمل، یک حزب اعتقادی است و به برپایی نظام جمهوری اسلامی اعتقاد راسخ دارد.» همچنین اعضا و هوداران حزب الله برپایی حکومت اسلامی را بهترین راه حل برای مشکلات جامعه کنونی لبنان می دانند، اما حزب الله در صدد تحمیل جمهوری اسلامی با زور و قدرت بر هیچ گروهی نیست.

